
بسم الله الرحمن الرحيم



این کتابچه تقدیم می‌شود به همه شهدا و مجاهدانی که در راه مبارزه با دشمن از آسایش و زندگی خود گذشتند و به‌خصوص احیا کنندهٔ سلاح برائت و نفرت از طاغوتیان زمان حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه و امام‌خامنه‌ای شهید رحمه‌الله‌علیه وهمچنین تقدیم به

تمام انبیا و ائمه علیهم‌السلام و به‌ویژه مادر ائمه فاطمه زهرا علیهاالسلام که با پهلوی شکسته، درس تبری و ایستادگی را به تاریخ آموخت. این کتاب، قطره‌ای است از دریای بغض مقدسی که مادرمان فاطمه علیهاالسلام در دل امت کاشتند. به امید اینکه فرزندشان امام الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از ما به احسن وجه قبول بفرمایند.

فاطمیه سال ۱۴۴۸

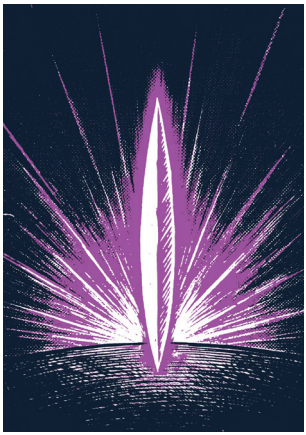
فهرست

مقدمه
| مقدمه نویسنده |
صفحه ۶



شب اول
| حب و بغض؛ سرمایه‌ی ناشناخته |
صفحه ۹

فهرست



شب دوم
| تبری؛ قدرتی فراتر از سلاح |
صفحه ۲۵



شب سوم
| جنگ؛ مهم‌ترین آزمون تبری |
صفحه ۴۱

مقـ

در وجود انسان یک سرمایه‌ی ناشناخته وجود دارد. سرمایه‌ای که اگر حقیقت آن شناخته شود، قدرت عظیمی را در اختیار انسان قرار می‌دهد؛ سرمایه‌ای که محدود به زمان و مکان نیست و می‌تواند انسان را در ثواب و گناهِ گذشته و آینده شریک کند. این سرمایه، «حب و بغض» است. همان‌طور که محبت به اولیای خدا انسان را به میدان عمل می‌کشاند، بغض مقدس نسبت به دشمنان نیز سلاحی است که ملت‌ها را ابرقدرت می‌کند و فراموشی آن، آن‌ها را به نابودی می‌کشاند.

مرکز مطالعات راهبردی حوزه و انقلاب اسلامی، با محور قرار دادن مباحث امام خامنـه‌ای رحمه‌الله‌علیه و با توجه به شـرایط حساس

مقدمه

کنونی کشور، این مبحث را آماده کرده است تا با نگاه عمیق برخاسته از نگاه قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام جایگاه واقعی تبری و بغض مقدس را در قدرت‌آفرینی فردی و اجتماعی تبیین کند.

در این مجموعه، طی سه شب به بررسی ابعاد گوناگون این سرمایه می‌پردازیم:

شب اول با عنوان «حب و بغض؛ سرمایه‌ی ناشناخته»

شب دوم با عنوان «تبری؛ قدرتی فراتر از سلاح»

شب سوم با عنوان «جنگ؛ مهم‌ترین آزمون تبری»



شب اول

|حب و بغض؛ سرمایه‌ی ناشناخته |



سرمایه عظیم

در وجود انسان یک سرمایه‌ی ناشناخته وجود دارد. سرمایه‌ی عظیمی که اگر انسان حقیقت آن را بشناسد، می‌فهمد چه قدرت بزرگی در اختیار اوست. سرمایه‌ای که محدود به زمان و مکان نیست؛ سرمایه‌ای که حتی می‌تواند انسان را در ثواب و گناهِ گذشته شریک کند، و عجیب‌تر از آن، می‌تواند انسان را در ثواب و گناهِ آینده‌ای که هنوز نیامده و هنوز محقق نشده، شریک کند. این سرمایه چیست؟ حب و بغض. سرمایه محبت و نفرت

کسی محبت و نفرت را دست کم نگیرد. بعضی منتظرند که حتماً یک عملی انجام بدهند که ثواب کنند در حالی که محبت و نفرت مثل عمل است بلکه از عمل بالاتر است چرا که همین محبت‌ها و نفرت‌ها است که رفتار انسان، عمل انسان و سرنوشت انسان را تحت تأثیر خودش قرار می‌دهد. آنقدر مهم است که روایت می‌فرماید: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ»[1]

محبتی که انسان را شریک جهاد می‌کند

درجنگ‌جمل، بعدازاینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به پیروزی رسیدند، شخصی خدمت حضرت آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین علیه‌السلام! ای کاش برادرم زنده بود و می‌دید که خداوند چگونه شما را بر دشمنانتان پیروز کرد. حضرت از او پرسیدند: «أَهَوَى أَخِيكَ مَعَنَا؟» آیا دل برادرت با ما بود؟ گفت: بله، یا امیرالمؤمنین علیه‌السلام. حضرت فرمودند: «فَقَدْ شَهِدَنَا»[2] پس او هم با ما است!

این فرد قبل ازجنگ از دنیا رفته بود. او نه شمشیر زده بود، نه زخمی شده بود و نه هیچ کار دیگری؛ فقط آنقدر عاشق علی علیه‌السلام بود که حاضر بود در تمام سختی‌ها و جنگ‌ها با امیرالمؤمنین علیه‌السلام همراه شود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خاطر این عشق و علاقه فرمودند: چون دلش با ما بوده، او هم در ثواب این جنگ شریک است.

۱. بحارالأنوار علامه مجلسی ج ۶۵ ص ۶۳

۲. خطبه ۱۲ نهج البلاغه

در ادامه حضرت فرمودند: «در لشکر ما کسانی هستند که هنوز در صلب پدران و رحم مادران‌اند؛ اینها در آینده به دنیا خواهند آمد، اما به خاطر دوست داشتن من، در ثواب این جنگ شریک هستند و به وسیله آنها ایمان قدرت خواهد گرفت.» اینجاست که می‌فهمیم محبت و نفرت چه سرمایه‌ی عجیبی است.

فراتر از زمان و مکان

خداوند به وسیله محبت و نفرت، دست انسان را برای ثواب و گناه باز گذاشته است. خدا به وسیله حب و بغض، محدودیت زمان و مکان را برای انسان از بین برده است. کسی نمی‌تواند بهانه بیاورد که اگر من در کربلا بودم جزو ۷۲ نفر بودم اما الان که از ان م. حب و بغض انسان را با عمل تمام تاریخ گذشته و با عمل انسان‌ها تا روزی که این عالم برقرار است، وصل می‌کند. ممکن است انسانی دَه‌ها قرن بعد از یک واقعه به دنیا آمده باشد، اما محبتش آن‌قدر او را به آن جبهه پیوند زده باشد که در ثواب و یا گناه آن شریک شود.

من یک سؤالی از شما بپرسم. اگر در سال ۱۱ هجری بودید و می‌دیدید یک عده‌ای اراذل و اوباش به خانه‌ی فاطمه علیها السلام هجوم آورده‌اند و درب خانه را به آتش کشیده‌اند، چه عکس‌العملی نشان می‌دادید؟ دوست داشتید تا پای جان از مادرمان فاطمه علیها السلام دفاع کنید؟ هرچند کسی دفاع نکرد اما ثوابش حفظ جان فاطمه علیها السلام را

نقد برایتان نوشتند. امروز آنهایی که با تمام وجود دوست دارند ترامپ کثیف را به قتل برسانند ثوابش برایشان نقد نوشته خواهد شد. همان طور آنهایی که با تایید و تشویق آمریکایی ها، راه را برای حمله به ایران باز کردند در گناه قتل بچه‌های میناب و تمام کسانی که مظلومانه به قتل رسیده‌اند، شریکند.

محبت واقعی یا ادعای محبت؟

خوب اگر این‌گونه باشد که ما خیلی دستمان پر است! بله، اما در صورتی که این محبت و نفرت واقعی باشد نه شعاری. ملاک محبت و نفرت واقعی این است: حب و بغض واقعی خودش را در اعمال و رفتار انسان نشان می‌دهد بر خلاف محبت و نفرت شعاری. شما تصور کنید کسی که مدعی محبت به مادرش است اما نه تنها هیچ عمل محبت‌آمیزی از او دیده نمی‌شود بلکه رفتار او پر است از بی‌احترامی و بی‌حرمتی به ماردش است. آیا کسی باور می‌کند که او مادرش را دوست دارد؟

حب و بغض واقعی باید انسان را به مقام عظیم تولی و تبری برساند.

تولی یعنی چه؟ تولی آن پیوند عمیق محبت به خدا، پیامبر، اهل بیت و امام جامعه است؛ محبتی که فقط در دل نمی‌ماند، بلکه انسان را مطیع و فرمان‌بردار ولی خدا می‌کند. پس تولی، محبت تنها نیست بلکه محبت همراه با عمل است

تبری یعنی چه؟ تبری یعنی بیزاری جستن و فاصله گرفتن از دشمنان خدا و دشمنان امام؛ یعنی انسان نه‌تنها در دل هیچ محبتی از آن‌ها ندارد، بلکه در عمل نیز از جبهه دشمنان فاصله بگیرد. پس تبری صرفاً یک احساس نفرت یا چند لعن و نفرین نیست.

خیلی‌ها این سرمایه‌ی عظیم محبت به اهل بیت را مانند عطر خوشبویی که درون شیشه است، دارند اما هیچ وقت درِ این شیشه را باز نمی‌کنند تا عطرش تمام عالم را خوشبو کند. هیچ وقت از محبت و بغض استفاده نکرده‌اند تا امامشان قدرت پیدا کند.

محبتی که انسان را به میدان نمی‌آورد

حب و بغض بدون عمل پشیزی ارزش ندارد. بعد از غصب خلافت، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به همراه فاطمه علیهاالسلام، امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام به در خانه‌ی مهاجرین و انصار رفتند. اما هیچ‌کس حاضر نشد حضرت زهرا علیهاالسلام را یاری کند.

آخرین نفری که حضرت زهرا علیهاالسلام به سراغ او رفتند، معاذ بن جبل بود. او یکی از صحابهٔ برجستهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که در جنگ بدر و دیگر جنگ‌ها همراه پیامبر بود. حضرت زهرا علیهاالسلام به او فرمودند: «ای معاذ! من آمده‌ام تا یاری‌ام کنی. تو با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت کرده‌ای که او و خاندانش را یاری کنی.»

معاذ جایگاه حضرت زهرا علیها السلام را می‌شناخت، او را دوست داشت، اما حاضر نبود در برابر دشمنان فاطمه علیها السلام اقدامی کند. معاذ پرسید: «آیا کسی غیر از من هم هست؟» حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: «نه، هیچ‌کس به دعوت من پاسخ نداد.» معاذ گفت: «پس یاری من به تنهایی چه سودی دارد؟»[1]

با یک بال نمی‌توان پرواز کرد

قرب به خدا دو بال دارد: محبت و برائت؛ «أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِحُبِّكُمْ وَبِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ»[2]. اگر هر کدام از این دو بال ضعیف شود، انسان از پرواز به سوی خدا بازمی‌ماند.

محبت بدون برائت، بدون بغض و نفرت اصلاً معنایی ندارد. «جاروب کن خانه را سپس میهمان طلب». آدم به میزان چیزی که دوست دارد از ضدش متنفر می‌شود. یک مادر هرچقدر فرزندش را بیشتر دوست داشته باشد از دشمن فرزندش بیشتر متنفر می‌شود. من هرچقدر اباعبدالله الحسین علیه السلام را بیشتر دوست داشته باشم، به همان میزان بلکه بیشتر باید بغض و نفرت جریان یزید را در دلم داشته باشم؛ والا مهر و محبت بدون نفرت و بغض، دروغی بیش نیست. محبت به اهل بیت بدون نفرت و بغض

۱. عوالم العلوم ج ۱۱ ص ۳۳۶

۲. زیارت عاشورا

نسبت به دشمنان آنها و دشمنان اسلام و بشریت، نه تنها به کار نمی‌آید بلکه باعث گمراهی و انحراف فرد و جامعه هم می‌شود.

محبّان خطرناک‌تر از دجال!

خیلی روایت عجیبی است. امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند: «إنّ ممّن ينتحلُ مودّتنا أهلَ البيت، من هو أشدُّ فتنةً على شيعتِنا من الدّجّال» از کسانی که مدعی مودت ما اهل بیت هستند کسانی هستند که از دجال برای امت من ترسناک‌تر و وحشتناک‌ترند.

راوی خیلی تعجب کرد و پرسید: «فقلتُ: بماذا؟» مگر می‌شود که یک عده از شیعیان که به شما ارادت هم دارند، از دجال بدتر باشند؟ امام رضا علیه‌السلام فرمودند: بله؛ به خاطر دوستی با دشمنان ما و دشمنی با دوستانمان «قال: بموالاتِ أعدائِنا و معاداةِ أوليائِنا»[1].

اگر یک ذره، نه دوستی آمریکا بلکه یک ذره کینه آمریکا در دل انسان کم شود خدا معادلاتش را نسبت به بنده‌اش عوض می‌کند. رفتارت، ایمانت، عملت همه در گروِ همین تبری و بغض مقدس به دشمنان اسلام است در گروِ دشمنی با آمریکا و اسرائیل و دشمنان اهل بیت است. اگر کسی نفرت و بغض مقدس به دشمنان اسلام نداشته باشد نه تنها نمی‌تواند ادعای محبت کند بلکه خطر او از دجال که دشمن امام الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است بیشتر است.

۱. وسائل الشیعه؛ ج ۱۶؛ ص ۱۷۹

مهمترین عامل مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام

وقتی به تاریخ مراجعه می‌کنیم به وضوح می‌بینیم علت اینکه اهل بیت علیهم‌السلام مظلوم واقع شدند و نتوانستند امامت جامعه را به دست بگیرند و همین طور علت اینکه شیعیان در دوران غیبت مظلوم بودن ، محبت های بدون تبری بوده. شیعیان غالبا با بال محبت پرواز می‌کردند امام بال تبری را نداشتند.

البته گاهی نفرت و بغض نسبت به دشمنان داشتند و حتی بیشتر از ما لعن و نفرین می‌فرستادند؛ اما مشکل این بوده فقط در حد لعن و نفرین بود، نه بیشتر. گاهی هم تبری را یک دستور تاریخ گذشته که مخصوص به لعن قاتلین اهل بیت؟عهما؟ بود می دانستند، نه یک دستور به روز، برای مقابله با دشمنان امروز اسلام. تبری واقعی همان بغض مقدسی است که از زبان فراتر رفته و در هر زمانی انسان را وادار به عکس‌العمل علیه دشمنان اسلام و دشمنان امام می‌کند.

عاشقانی که از برائت فراری هستند علیه‌السلام

در همین روزهای اولی که خلافت غصب شده بود، امیرالمؤمنین علیه‌السلام از مسجد خارج شدند. این روایت معروف است به خطبه طالوتیه. در مسیر، از کنار محلی عبور کردند که حدود سی گوسفند در آنجا بود. حضرت نگاهی به گوسفندان انداختند و با ناراحتی فرمودند: به خدا قسم، اگر به تعداد این گوسفندان،

مردانی داشتم که برای خدا و رسولش خیرخواه و پای‌کار باشند، پسر آن زن مگس‌خوار را از حکومتش پایین می‌کشیدم!

ببینید! امیرالمؤمنین علیه‌السلام از کمبود مردانی می‌نالد که پای حق بایستند. مسئله فقط این نبود که مردم علی علیه‌السلام را دوست نداشتند؛ مسئله این بود که محبتشان به ایستادگی تبدیل نمی‌شد و تبری از دشمنان ولایت در عملشان ظهور پیدا نمی‌کرد.

راوی می‌گوید آن شب، سیصد و شصت نفر با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیعت کردند که تا پای جان بایستند. حضرت فرمودند: فردا با سرهای تراشیده در محل «احجار الزیت» حاضر شوید. خود حضرت سرشان را تراشیدند و فردا در مکان وعده حاضر شدند؛ اما از آن سیصد و شصت نفر، جز پنج نفر کسی حاضر نشد. ابوذر، مقداد، حذیفه، عمار و سلمان هم در پایان رسید؛ فقط پنج نفر![1]

خیلی‌ها در مدینه، علی علیه‌السلام را می‌شناختند و خیلی‌ها عاشق امیرالمؤمنین علیه‌السلام بودند؛ اما مسئله اینجا بود که وقتی نوبت به بغض مقدس در برابر ظلم و غصب ولایت رسید، سکوت کردند. امام علی علیه‌السلام را دوست داشتند، اما وقتی زمان تبری از دشمنان ولایت و هزینه دادن پای این محبت و دفاع از ولایت رسید، کنار کشیدند. مشکل این بود که محبتشان همراه با تبری و بغض مقدس نبود و همین سکوت و عقب‌نشینی، جبهه حق را تا امروز تنها گذاشته.

۱. الكافي؛ صفحة ۳۳

اینجا مشکل اصلی مردم مدینه مشخص می‌شود: سیصد و شصت نفر زباناً بیعت کردند، اما وقتی زمان تبری و بغض مقدس علیه دشمن رسید، بیشترشان عقب کشیدند. حضرت دست به آسمان بلند کردند و فرمودند: خدایا! این قوم مرا ناتوان کردند، همان‌گونه که بنی‌اسرائیل، هارون را ناتوان کردند.

تاریخ از ما چه خواهد نوشت؟

یک روزی مردم مدینه به خاطر نشناختن دشمن و عدم بروز نفرت و بغض مقدس علیه دشمنان، باعث غربت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و شهادت فاطمه علیهاالسلام شدند. چقدر حسرت داشت و زشت بود اگر ما در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بودیم و موقع محاصره‌ی خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام، موقع آتش گرفتن درب خانه‌ی فاطمه، هیچ اقدامی نکنیم.

دوباره تاریخ تکرار شد و چند سال بعد امام حسن علیه‌السلام هم به خاطر عدم تبری یارانش مظلوم شد و مجبور به پذیرش صلح با معاویه شد. دوباره تاریخ تکرار شد و چند سال بعد امام حسین علیه‌السلام با وجود ۱۸ هزار نامه‌ی فدایت شوم، به کوفه آمد اما کوفیان به خاطر ترس از یزید و لشکر شام، خشم خودشان را فرو نشاندند و امام حسین علیه‌السلام را در صحرای گرم کربلا تنها گذاشتند. تاریخ پر است از محبت‌های بدون نفرت و بغض مقدس و یا نفرت‌های سطحی در حد لعن و نفرین. اما امروز ما در زمانی هستیم که ادامه‌دار شدن

غیبت و غربت امام الـزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یا ظهور حضرت بستگی به همین عامل دارد. اگر امروز ما در برابر دشمنان امام الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف کوتاه بیاییم تاریخ ما را مثل مدینه و کوفه توبیخ خواهد کرد.

چه کسانی زمینه‌ساز ظهورند؟

می‌دانید آن ملتی که می‌توانند ظهور را محقق کنند کدام ملت هستند؟

ملتی که محبتش اسـتانـدارد است و آنچنان نفرت و بغض مقدسی از دشمنان اسلام و دشمنان امام الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دارند که با وجود تمام سختی‌ها در برابر آنها قیام می‌کنند. این شیعیان با وجود کمی تعدادشان با وجود کثرت دشمنانشان با وجود غیبت امامشان با وجود شبهات جریان انجمن حجتیه‌ای‌ها که می‌گویند: هر قیامی علیه ظالمان قبل از ظهور باطل است و باید اجازه داد که دنیا پر از ظلم و جور شود تا مهدی بیاید، علیه سفیانی‌ها و دجال‌ها قیام می‌کنند و آنها را شکست می‌دهند.

اگر کسی معتقد باشد که نباید در برابر ظلم و انحراف اقدامی کرد، قطعاً آن زمانی که سفیانی خروج می‌کند و دنیا را به جنگ می‌کشاند نه تنها هیچ اقدامی نمی‌کند بلکه با آن مؤمنانی که علیه سفیانی قیام می‌کنند دشمنی می‌کند و خودش تبدیل می‌شود به دشمن امام الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

اینجا ایران است؛ مدینه نیست

به گفته‌ی امام خمینی امروز ملت ایران به مراتب از ملت زمان رسول خدا بالاتر است چرا که روزی پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند «ان الله یغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها» مردم مدینه هم تا جایی که می‌توانستند برای ناراحت کردن و آزار فاطمه علیهاالسلام کوتاهی نکردند. اما امروز این ملت به معنای واقعی کلمه محبت تو را در سینه دارند.

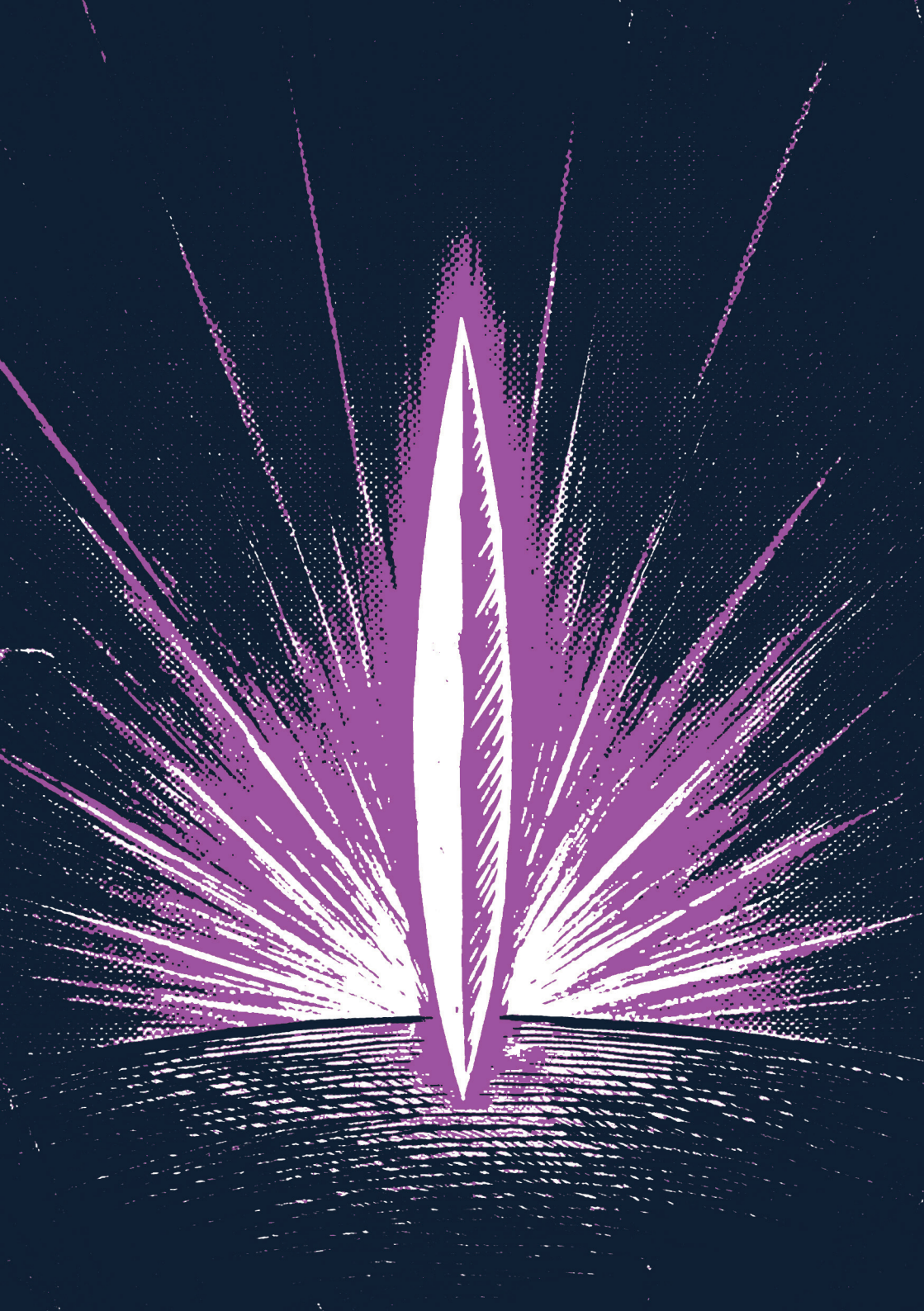
نشناختن دشمن، عدم بغض و نفرت به دشمن انسان را عاقبت به شر می‌کند. خدا شاهد است اگر کسی تمام شبانه‌روز را عبادت کند، روزها روزه باشد و شب‌ها شب‌زنده‌دار اما نسبت به دشمنان اسلام و دشمن امام بی‌تفاوت باشد، عاقبت به خیر نخواهد شد.

مادرجان شما برای معرفی دشمن، جانت را دادی اما احدی از مردم مدینه بیدار نشد. اما فاطمه‌جان علیهاالسلام امروز این ملت درس تبری را خوب یاد گرفته. امروز این ملت به خاطر شهادت فرزندی از فرزندان شما، به خاطر شهادت امام خامنه‌ای رحمه‌الله‌علیه آنچنان با آمریکا و اسرائیل پدرکشتگی پیدا کرده است که بیش از دویست و پنجاه شب، درخیابان‌ها مانده‌اند. امروز محب واقعی آن محبی است که با وجود تمام سختی‌ها با وجود کارهای متعددی که دارد به هیچ بهانه‌ای خیابان را رها نمی‌کند. ای کاش ما آن زمان در

مدینه بودیم و آنقدر در کوچه‌های بنی‌هاشم می‌ماندیم تا انتقام خون تو را بگیریم.

آقا جان یا امام الـزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اینـجا مدینه نیست! اینجا انسان‌های دروغگو و مدعی محبت ندارد! اینجا سرزمینی است کـه مـردم آنقدر عشق و علاقـه به اهـل بیت علیهم‌السلام دارنـد کـه هر کسی هر چقدر توان در وجود دارد برای دشمنی با دشمنان امام الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و اسلام به میدان آورده.

اگر یک روزی مادرمان فاطمه زهرا علیهاالسلام کوچه به کوچه به درب خانه‌ی مهاجرین و انصار می‌رفتند تا دشمن را به مردم معرفی کند و بغض‌ها را بیدار کند، امروز هم این خانم‌ها به تأسی از حضرت زهرا علیهاالسلام هر شب پرچم به دست به خـیابان‌ها می‌آیند تا دشمن را به عالـم نـشان دهند. فاطمـه جان علیهاالسلام امروز روی شیعیانت حساب کن. مادر جان مطمئن باش این خشم‌های مقدس فرو نمی‌نشیند و با همین خشم‌ها انتقام حسین علیه‌السلام را خواهیم گرفت و مهدی فاطمه را برخواهیم گرداند.



جلسه دوم

| تبری؛ قدرتی فراتر از سلاح |



سلاحی که هیچ‌کس انتظارش را ندارد

وقتی از سلاح سخن می‌گوییم، ذهن‌ها به سمت موشک و پهپاد و بمب اتم می‌رود. اما تاریخ نشان داده که ویرانگرترین سلاح‌ها، تجهیزات نظامی نیست، مخرب‌ترین سلاحی که می‌تواند یک ملت را تبدیل به ابرقدرت کند، تبری و بغض مقدس است. و همین‌طور مهم‌ترین سلاحی که می‌تواند یک ملت را شکست بدهد و از هم بپاشد عدم تبری و بغض است.

برنده‌ترین سلاح معاویه

شما فکر می‌کنید برنده‌ترین سلاح معاویه برای شکست سپاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام چه بوده است؟ بغض و نفرت و کینه. معاویه با همین سلاح بغض و نفرت توانست سپاه خودش را تقویت کند و سپاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام را شکست بدهد و فرزند ملعونش را به کرسی خلافت برساند. شما امروز ترامپ و نتانیاهو ملعون را دیده‌اید اما اگر بخواهیم کثیف‌ترین و رذل‌ترین سیاست‌مدار تاریخ نام ببریم باید معاویه را معرفی کرد. ترامپ و نتانیاهو به گرد پای معاویه هم نمی‌رسند. معاویه با زیرکی تمام برای شکست امیرالمؤمنین علیه‌السلام دو اقدام انجام داد.

اقدام اول معاویه برای شکست یاران امیرالمؤمنین علیه‌السلام

معاویه، بغض و دشمنی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در دل شامیان کاشت. معاویه لعن بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را باب کرد و دستور داد در خطبه‌ها و بر منابر، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را لعن کنند و از او برائت بجویند. جسارت است خدمت عزیزان اما با معذرت‌خواهی از ساحت امیرالمؤمنین علیه‌السلام اجازه بدهید بگوید. جاحظ نقل می‌کند که معاویه در پایان خطبه جمعه می‌گفت: «اللهم إن أبا تراب ألحد في دينك وصد عن سبيلك فالعنه لعناً وبيلاً»[1]. ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌گوید: معاویه گروهی از صحابه و تابعین را با پرداخت پول وادار کرد اخبار دروغ و زشت در مذمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام جعل کنند.

۱. الإمام الحسن في مواجهة الانشقاق الأموي، ج ۱، ص ۲۱۲

این بغض پراکنی و نفرت آن‌قدر اثر کرد که مردم مانند یک گلوله‌ی آتشین، قربةً إلی الله می‌خواستند با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بجنگند و او را به قتل برسانند.

اقدام دوم معاویه برای شکست یاران امیرالمؤمنین علیه‌السلام

اما اقدام دوم معاویه، خطرناک‌تر و وحشتناک‌تر از اقدام اول بود. او این بار به جای کاشتن بغض و کینه، بغض خودش را در دل یاران امیرالمؤمنین علیه‌السلام کم کرد. از ظاهرسازی دینی گرفته تا تطمیع. یکی از کارهای ویژه‌اش این بود:

شعرای امیرالمؤمنین علیه‌السلام - که رسانه‌های امام علی علیه‌السلام به حساب می‌آمدند- را به صورت خصوصی دعوت می‌کرد و به آن‌ها می‌گفت: در مدح امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام برایم شعر بخوانید. آن‌ها با تعجب می‌گفتند آیا ما در امانیم. معاویه می‌گفت شما در امانید من دوست دارم شعری در مدح امیرالمؤمنین علیه‌السلام بشنوم. آن شاعر هم با ترس و لرز در مدح امیرالمؤمنین علیه‌السلام شعر می‌خواند اما در کمال تعجب و ناباوری می‌دید با تمام وجود به شعر گوش می‌دهد و گاهی گریه هم می‌کند. بعد از اتمام جلسه معاویه مقدار ناچیزی صله هم به شاعر می‌داد و با او خداحافظی می‌کرد. آن شاعر از همه‌جا بی‌خبر نمی‌دانست چه بلایی بر سرش آمده. او بدون اینکه بداند، به خاطر ظاهرسازی‌های معاویه و مقدار کمی صله که گرفته بود نگاهش به معاویه تغییر کرده بود و مانند سابق بغض به معاویه نداشت. او قرار بود دوباره شعر بگوید - شعری

که تنها رسانه‌ی عرب و تأثیرگذارترین چیز بر فکر و ذهن مردم بود - شعرها مانند همیشه پر بود از محبت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام اما شعرها یک تغییر اساسی کرده بودند و آن اینکه دیگر در شعرها خبر از بغض به معاویه نبود. معرفی نکردن معاویه به نام دشمن، جامعه را به سمتی کشاند که تبری به معاویه از بین رفت و کم‌کم او را به عنوان یک مسلمانی که چند خطایی هم انجام داده دیدند. دیگر کسی معاویه را به عنوان دشمن درجه‌یک دین و دنیای خودشان نمی‌دید و این قوی‌ترین و خطرناک‌ترین سلاح معاویه برای شکست سپاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. این حربه معاویه ثمر داد و او را در جنگ صفین با گذاشتن چند ورق قرآن بر روی نیزه‌ها، از شکست حتمی نجات داد.

پیشرفته‌ترین سلاح دنیا

برخی تصور می‌کنند که تبری و بغض مقدس یک دستوری است که صرفاً به شما می‌گوید به این و آن لعن و نفرین بفرست در حالی که نگاه اسلام به تبری و بغض مقدس فراتر از این‌ها است. تبری و بغض، مخرب‌ترین، قوی‌ترین و مجهزترین سلاح و فوق همه‌ی سلاح‌های دنیا است. سلاحی که اگر همه‌ی مسلمانان به معنای واقعی کلمه و نه فقط در حد حرف و شعار به این سلاح مجهز شوند قدرت بلامنازع عالم خواهند شد. قطعاً در دنیا قدرتمند خواهند شد.

انواع نگاه به قدرت‌آفرینی تبری و بغض

از دو جنبه می‌شود به تبری نگاه کرد.

۱. نگاه دنیایی و مادی

تبری و بغض نسبت به دشمن هر انسان عاقلی را به حرکت می‌اندازد، چه مسلمان و چه غیرمسلمان.

فردی را تصور کنید که فراموش کرده دشمن و رقیبی دارد که می‌خواهد به او برسد و نابودش کند. او در مسیر به آرامی راه می‌رود، هر وقت بخواهد استراحت می‌کند و می‌خوابد. اما اگر همین فرد خوش‌خیال، متوجه شود دشمنی دارد که می‌خواهد به او برسد، ثروتش را بدزدد و حتی او را بکشد و خانواده‌اش را به اسارت و بردگی ببرد، هرچه در توان دارد برای جلو زدن از دشمن انجام می‌دهد. او خستگی خود را فراموش می‌کند، چند برابر توان تلاش می‌کند و همین شناخت دشمن و تلاش برای مقابله، احتمال نجات او را بیشتر می‌کند. اگر تلاش‌هایش جدی‌تر شود، به جایی می‌رسد که نه‌تنها دشمن نمی‌تواند به او آسیب بزند، بلکه خودش به دشمن ضربه می‌زند و او را از بین می‌برد.

اگر چین یک لحظه فراموش کند که رقیب و دشمن اقتصادی به نام آمریکا دارد که می‌خواهد از او جلو بیفتد و اقتصاد او را به سمت فروپاشی ببرد. آیا چین می‌تواند از لحاظ اقتصادی رشد کند؟ خیر

کسی که با تمام وجود از دشمن متنفر باشد و بخواهد او را از بین ببرد دیگر به اندازه‌ی امکاناتش کار نمی‌کند بلکه چند برابر کار می‌کند تا بتواند در برابر دشمن بایستد. اگر کسی با این نگاه دنیایی به تبری نگاه کند می‌تواند از دل تهدیدها و دشمنی‌ها برای خودشان فرصت درست کنند.

هر کجای این مملکت که یک عده جوان، وجود دشمن را درک کردند، از تهدیدهای دشمن نترسیدند و معطل وعده‌های دروغین دشمن نشدند رشد کرده‌ایم. موشکی ما ماهواره‌بر ما نانو و هزاران چیز دیگر و هر کجا یک عده مسئول منتظر وعده و وعیدهای دشمن شدند و شدند پست رفت کردیم مثل خودروسازی فشل‌مانده‌ی ما مانند اقتصاد ما که ده سال معطل برجام ماند و امروز داریم سختی آن را درک می‌کنیم.

۲. نگاه الهی

اما تبری یک قدرت فرا مادی و الهی هم دارد که این مخصوص مؤمنین است. خداوند در قرآن چند تا از آثار فرامادی تبری و بغض مقدس را بیان می‌کند:

توان ده‌برابری

خدا به مؤمنینی که بغض مقدس و نفرت از دشمنان داشته باشند و در برابر آن‌ها بایستند توان ده‌برابری می‌دهد. خدا می‌فرماید: «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ»[1] اگر بغض

۱. سوره انفال؛ آیه ۶۵

و عداوت خودتان را در برابر دشمن فرو ننشانید و صابرانه در برابر دشمن بایستید خدا به شما توان ده برابری می‌دهد. اگر ملتی به خاطر خدا بر تمام سختی‌های تبری صبر کردند و با دشمن مواجه بشوند خدا توان ده برابری به آن‌ها می‌دهد.

در جنگ خندق جمعیت ده هزار نفری از تمام قبایل مشرکین و یهودیان، علیه مسلمانان که جمعیت سه هزار نفری داشتند، با هم متحد شدند. همه‌ی مؤمنین با بغض و نفرتی که از مشرکین داشتند، با وجود تمام سختی‌ها و مشکلات و تحریم‌ها و محاصره‌ای که دشمن علیه مسلمانان به راه انداخته بود، برای حفظ این اسلام نوپا، هر چقدر در توان داشتند کار می‌کردند. آن‌ها شبانه‌روزی خندق می‌کندند تا اینکه رسیدند به یک صخره بزرگ که هیچ‌کسی نمی‌توانست آن را بشکند.

پیامبر ﷺ شخصاً وارد خندق شد، و در کنار سنگ قرار گرفت و کلنگی را به دست گرفت و نخستین ضربه محکم را به مغز سنگ زدند، قسمتی از آن متلاشی شد و برقی از آن پرید، پیامبر ﷺ تکبیر پیروزی گفت، مسلمانان نیز همگی تکبیر گفتند. پیغمبر ﷺ لبخندی زدند و فرمودند جبرئیل به من وعده فتح ایران را داد.

بار دوم ضربه شدید دیگری بر سنگ زدند و قسمت دیگری در هم شکست و برقی از آن پرید. پیامبر تکبیر گفت و مسلمانان نیز تکبیر گفتند. پیغمبر ﷺ فرمودند جبرئیل به من وعده فتح روم را داد.

پیامبرﷺ سومین ضربه را بر سنگ فرود آورد و جرقه‌ی محکمی زد، و باقیمانده سنگ متلاشی شد، حضرتﷺ باز تکبیر گفت و مسلمانان نیز صدا به تکبیر بلند کردند، سلمان پرسید یا رسول‌الله علت این جرقه‌ها و لبخند شما چه بود؟

پیامبرﷺ فرمود: «در جرقه اول جبرئیل به من بشارت داد فتح ایران را داد. در جرقه دوم روم را فتح می‌کنیم و در جرقه سوم یمن را فتح خواهیم کرد.» در حالی که مسلمانان در سخت‌ترین حالت بودند پیغمبر خدا وعده‌ی پیروزی بر تمام عالم را می‌دهند. چون می‌دانند ملتی که از دشمنان تبری داشته باشند ابرقدرت خواهند شد.

سپاهی از فرشتگان

اگر ملتی به خاطر خدا بر تمام سختی‌های تبری و بغض مقدس علیه دشمنان بایستد، خداوند فرشتگان خودش را به یاری آن‌ها می‌فرستد. «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ.... بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ»[1] خداوند به مسلمان یادآوری می‌کند که یادتان هست من چگونه در جنگ بدر شما را نجات دادم.

جنگ بدر این‌گونه آغاز شد که مشرکین به سمت مدینه می‌آمدند و اموال و شترهای مسلمانان را غارت می‌کردند. از آنجا که پیامبرﷺ می‌دانست سکوت در برابر این غارت‌ها باعث جری‌تر شدن مشرکین می‌شود، لذا زمانی که کاروان بزرگ تجاری

۱. سوره آل عمران؛ آیه ۱۲۳ و ۱۲۴

قریش به سرپرستی ابوسفیان از کنار مدینه عبور می‌کرد دستور حمله و تصاحب اموال را دادند. ابوسفیان از ماجرای حمله مطلع شد. ابتدا مسیر کاروان را تغییر داد و فردی را با شتاب به مکه فرستاد تا به آن‌ها خبر دهد که مسلمان‌ها قصد تصرّف کاروان را دارند. وقتی این خبر به قریش رسید، هزار نفر مرد جنگی که در میان آن‌ها ۶۰۰ زره‌پوش به همراه صد اسب بود، با غرور و توحش برای جنگ، به سمت مدینه آمدند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان با جمعیت سیصد و سیزده نفره و اکثراً بدون سلاح و زره و فقط با دو اسب برای مصادره‌ی یک کاروان تجاری آمده بودند، ناگهان در برابر یک لشکر مجهز دشمن قرار گرفت. اما خدا با سه هزار فرشته‌ی الهی مسلمانان را پیروز کرد «بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ» و مسلمانان در کمال ناباوری پیروز شدند. و اینجاست که اشاره می‌کند «وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» نصرت فقط از آن خداوند متعال است.

نصرت به وسیله بدترین خلق خدا

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «إِنَّ اَللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنْتَصِرَ لِأَوْلِيَائِهِ اِنْتَصَرَ لَهُمْ بِشِرَارِ خَلْقِهِ» اگر خدا بخواهد اولیای خودش را یاری کند گاهی با بدترین خلق خودش اولیائش را یاری می‌کند و دشمنان مؤمنین را به هلاکت می‌رساند. گاهی خدا به خاطر شدت بغض مقدس مردم، قتل ترامپ را به وسیله اشرار انجام می‌دهد. اگر مؤمنین بغض و تبری به دشمن داشته باشند و برای آن تلاش

کنند، خدا خودش با قدرت‌نمایی دشمن را خار و ذلیل می‌کند. هر چقدر این بغض مقدس و نفرت علیه ظالمان افزایش پیدا کند خدا قواعد نصرت را برای از بین بردن دشمن بیشتر حاکم می‌کند.

وجوب تبری در تمام اعمال زندگی

چه زمانی این تبری و بغض مقدس به تمام معنا قدرت درست می‌کند و مؤمنین را تبدیل به قدرت اول دنیا می‌کند؟ زمانی که اکثر مؤمنین هر کاری که انجام می‌دهند در کنار قرب به خدا یک نیت دیگری هم داشته باشند و آن عبارت است از مقابله با دشمن، ضعیف کردن دشمن و لج درآوردن از او.

من در خانه غذای خوب و سالم می‌پزم به لج دشمنان اسلام تا فرزندانم قوی و سالم باشند و بتوانند خوب در برابر دشمنان بایستند.

من درس می‌خوانم به لج دشمنان خوب هم می‌خوانم تا علم توسط مسلمان‌ها بر تمام عالم حاکم شود.

من لباسی می‌خرم که مورد پسند خدا باشد، آن لباسی که لج دشمنان را دربیاورد نه اینکه آن‌ها را خوشحال کند.

من اگر خوب کار می‌کنم به خاطر این است که اقتصادمان وابسته به طاغوت نباشد و غیظ کفار را دربیاورم.

اگر یک ملتی این‌طور شد «وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ»[1] اگر یک ملتی حتی قدم‌زنش هم برای جلو زدن از دشمن و مقابله با دشمن باشد آن ملت ابرقدرت خواهد شد و خدا به تمام کارهای آن‌ها پاداش می‌دهد.

پیامدهای فراموشی بغض مقدس

همان قدر که بغض مقدس یک ملت و اقدام علیه ظالمان می‌تواند یک ملتی را ابرقدرت کند فراموش کردن این بغض و نفرت به بهانه‌های مختلف می‌تواند یک ملت را به نابودی و شکست بکشاند. فراموش کردن دشمن و عدم توجه به او مانند ویروس خطرناکی است که اگر انسانی مبتلا به آن شد و با آن به صورت جدی و سرسختانه مقابله نکند آن ویروس او را خواهد کشت. انسان عاقل زمانی که دست و یا پایش عفونت کند اگر راه درمانی نباشد برای اینکه عفونت و ویروس به تمام بدنش سرایت نکند حتی حاضر می‌شود دست و پایش را قطع کند تا زنده بماند.

خدا در این مسئله هیچ تعارفی حتی با مدعیان ایمانی که در برابر دشمن کوتاهی کنند، ندارد. چراکه هر ملتی که در برابر دشمن تسلیم شود و از خودش ضعف نشان دهد حتماً دارد خودش را آماده می‌کند برای لگدمال شدن.

۱. سورهٔ توبه؛ آیه ۱۲۰

بعد از غرق شدن فرعون موسی علیه‌السلام قوم بنی‌اسرائیل که قوم برگزیده الهی بود را به سمت سرزمین موعود روانه کرد اما زمانی که بنی‌اسرائیل به آنجا رسیدند به موسی گفتند: «قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»[1] موسی تو و خدایت برو بجنگ ما اینجا نشسته‌ایم. بنی‌اسرائیل از دشمن متنفر بودند اما نه در حدی که بخواهند در برابر او بایستند و سختی‌های آن را تحمل کنند و هزینه بدهند فقط در حد لعن و نفرین. خدا هم بی‌تعارف همان قوم برگزیده‌ی خودش را مبتلا کرد به «عذاب تیه». چهل سال در صحرای سینا سرگردان شدند و هر چه راه می‌رفتند به همان جای خودشان می‌رسیدند. بنی‌اسرائیل در میانه‌ی همین عذاب موسی را هم از دست دادند و زندگیشان به بیابان‌گردی و سختی و گرسنگی طی شد.

عذاب تیه مردم مدینه

مردم مدینه هم امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌شناختند و هم دشمنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را اما هر کسی به بهانه‌ای در برابر کوتاهی کرد. خدا هم بی‌تعارف با قوم بهترین پیامبر خودش حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله مانند قوم موسی علیه‌السلام برخورد کرد. دنیایی که قرار بود طبق وعده‌ی پیامبر به واسطه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اولاد فاطمه علیهاالسلام تبدیل به بهشت شود تبدیل به جهنم شد. پیغمبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمودند: «وِ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي

۱. سوره مائده؛ آیه ۲۴

طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللهُ النَّارَ» اگر همه بر محبت علی جمع می‌شدند و از او تبعیت می‌کردند، آن‌چنان دنیا مملو از عدالت و رفاه و خوبی شود که احدی حتی فکر گناه را هم نمی‌کرد و خدا به واسطه‌ی این محبت و اطاعت از امیرالمؤمنین جهنمش را هم تبدیل به بهشت می‌کرد.

این دنیای پر از جنگ و بی‌عدالتی امروز به خاطر عدم تبری و بغض مردم علیه دشمنان علی علیه‌السلام بود. تا روز قیامت آنهایی که از سر ترس، از سر راحت‌طلبی و بی‌خیالی، از سر قبیله‌بازی، از سر ساده‌لوحی، از سر نشناختن دشمن در برابر دشمنان فاطمه علیهاالسلام و دشمنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام کوتاهی کردند و دنیا را به جهنم تبدیل کردند، در تمام قتل و غارت‌های عالم شریکند.

مادر ما فاطمه علیهاالسلام خودش را فدا کرد که مردم دچار این بلاها نشود. ای به قربان تو فاطمه علیهاالسلام همسایه‌هایت با بی‌خیالی هنگامی که درب خانه آتش گرفته بود به یاری تو نیامدند و باعث شهادت محسن شدند. با پهلوی شکسته به در خانه مهاجرین و انصار رفتی و آن‌ها به تو بی‌محلی کردند اما فاطمه علیهاالسلام جان دلسوزی مادرانه تو برای مردم مدینه مرا کشته است. آنجایی که تو در نماز شب برای همسایه‌ها و مردمی دعا می‌کردی که با بی‌توجهی باعث قتل تو شدند.



شب سوم

|جنگ؛ مهم‌ترین آزمون تبری|



وقتی زندان، میدان مبارزه می‌شود

شهید یحیی سنوار از آن شهدایی بود که تبری و بغض مقدس نسبت به دشمن در گوشت و پوست و استخوانش فرو رفته بود. او دو بار دستگیر می‌شود؛ اولین بار در ۱۹ سالگی به مدت سه سال، و بار دوم در سن ۲۶ سالگی که محکوم به ۴۳۰ سال زندان یعنی چهار حبس ابد می‌شود.

خیلی‌ها در چنین شرایطی همه‌چیز را تمام‌شده می‌دانند و خودشان را می‌بازند. اما امید در دل سنوار موج می‌زد. او در دل زندان‌های مخوف رژیم صهیونیستی، در حالی که اصلاً معلوم

نبود از آن بیرون خواهد آمد یا نه، زبان عبری را یاد گرفت و به گفتهٔ زندان‌بانان، تنها درخواستی که از آن‌ها داشت کتاب و دفتر و قلم بود. او همچنین شروع به نوشتن رمانی بسیار جذاب و زیبا به نام «خار و میخک» کرد و تمام تجربیاتش را برای مواجهه با دشمن بیان کرد. در صفحات پایانی کتاب، او جملات کلیدی درباره جنگ‌افروزی دشمن و شیوه‌هایش برای شکست مسلمانان بیان می‌کند که ان‌شاءالله در آخر منبر خدمتتان عرض خواهم کرد.

خود او آینهٔ تمام‌نمای نوشته‌اش بود و به گفتهٔ زندان‌بانان، او آن‌چنان در زندان‌های رژیم صهیونیستی محکم و نفوذناپذیر بود که مسئولین زندان می‌گفتند: «وقتی برای بازجویی در برابر او می‌نشستیم، به گونه‌ای رفتار می‌کرد که انگار او رئیس و ما زندانیان او هستیم.»

سرانجام سنوار را بعد از گذشت ۲۲ سال اسارت، در مبادلهٔ اسرا آزاد می‌کنند. در این ۲۲ سال اسارت و شکنجه، سنوار دشمن را بهتر شناخت. زندان و شکنجه او را از مبارزه خسته نکرد بلکه بغض او را نسبت به دشمن افزایش داد و حرکت او را برای شکست دشمن تقویت کرد. رژیم صهیونیستی آزاد کردن سنوار را به عنوان بزرگ‌ترین اشتباه خود به حساب می‌آورد.

آزمونی برای محک زدن بغض مقدس

عده‌ی زیادی دم از تبری و بغض می‌زند اما مگر تبری و بغض به همین سادگی است. مگر تبری با چندتا لعن و نفرین و مرگ تمام می‌شود؟ خدا برای اینکه به انسان‌ها نشان دهد آیا این بغض مقدس لقلقه زبان است و یا به معنای واقعی کلمه معتقد به آن هستند، آن‌ها را مواجه با یک آزمون سخت می‌کند. آزمونی به نام جنگ. همان آزمونی که با حماقت دشمن شروع می‌شود و با درایت امثال سنوارها و قاسم سلیمانی‌ها و مجاهدین دیگر ختم به خیر می‌شود. به قول شهید اوینی: آن زمانی که شیپور جنگ نواخته می‌شود مرد از نامرد مشخص می‌شود. شروع احمقانه جنگ توسط دشمن نشان خواهد داد بغض نسبت به دشمن در اعماق وجود انسان نفوذ کرده و یا اینکه این بغض با علاقه‌های دنیا، کم‌رمق و کم‌سو و بی‌اثر شده است.

جنگ همان آزمونی است که اگر ملتی، ولایت علی علیه‌السلام در سینه داشته باشد و بر اساس دستورات قرآن عمل کند پیروزی در آن قطعی است. خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»[1]، اگر کفار حربی به جنگ با شما مؤمنین برخیزند قطعاً شکست خواهند خورد و هیچ یار و یاوری نخواهند داشت. این

۱. سورهٔ فتح، آیه ۲۲ و ۲۳

سنت قطعی و بدون تبدیل خداست که در اقوام قبل هم جاری بوده است.

ما هرجا باختیم به خودمان باختیم؛ به آن ترس‌ها باختیم؛ به آن بغض‌های فرو نشانده در گلو، به آن اعتماد به صلح‌های دروغین دشمن باختیم. و الا دستورات خداوند درباره‌ی جنگی که دشمنان علیه ما به راه می‌اندازند، به شدت دقیق و منطقی و عاقلانه است. ما به دو دستور خداوند درباره جنگ می‌پردازیم:

دستور اول: عقب‌نشینی ممنوع

دستور اول این است که اگر دشمن به شما حمله کرد، عقب‌نشینی ممنوع است. تصور کن در وسط میدان جنگ ایستاده‌ای. لشکر دشمن آن‌قدر زیاد است که چشم‌هایت خطا می‌بیند و فکر می‌کنی لشکر دشمن ایستاده است. اما لشکر نایستاده بلکه به خاطر جمعیتش زیاد، هر چه جلو می‌رود تمام نمی‌شود. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفاً» اگر این جمعیت عظیم و متراکم دشمن را در برابر لشکر اندک خودتان دیدید «فَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ»[1] پشت نکنید. فرار نکنید. به تعبیر برخی از تفاسیر الادبار را آورد تا بگوید چقدر پشت کردن به دشمن سفاهت و زشتی دارد.

۱. سوره انفال، آیه ۱۵

سامری‌های امت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

دقیقاً نقطه مقابل این دستور قرآن جریان سامری است. در زمان حکومت امام علی علیه‌السلام حسن بصری جوانی نورس بود. پس از پایان جنگ جمل و فتح بصره به دست ارتش امام، هنگامی که امام در میان هیاهوی مردم و موج جمعیت وارد بصره می‌شد، در لابلای مردم، جوانی را دید. حضرت با صدای بلند او را صدا زد که: چه می‌کنی؟ حسن پاسخ داد: آثار شما را یادداشت می‌کنم، تا پس از شما برای مردم بازگو کنم. امام در اینجا جمله‌ای فرمود که جالب و قابل توجه است، فرمود: «أَمَا إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ سَامِرِيّاً وَ هَذَا سَامِرِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَاتَهُ ... يَقُولُ لَا قِتَال»[1]؛ مردم آگاه باشید که هر ملتی یک سامری دارد که با تزویر، جامعه را از مسیر درست منحرف می‌کند و این «حسن بصری» سامری این امت است، و تنها تفاوتش با سامری زمان موسی علیه‌السلام این است که می‌گوید: «لا قتال» جنگ نکنید. جنگ را پایان بدهید.

عقب‌نشینی ممنوع مگر در دو صورت

خداوند محکم می‌فرماید اگر کسی به دشمن پشت کند «فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» دچار غضب الهی می‌شود. این غضب الهی فقط مربوط به آخرت نیست. این غضب شروعش در همین دنیا با چشیدن طعم تلخ زندگی نکبت‌بار زیر چکمه‌های دشمن بود و در

۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۴۶

قیامت هم به جای خودش. عقب‌نشینی جایز نیست مگر در دو صورت:

۱. آرایش جنگی جدید

«إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتَالٍ»[۱]؛ مگر کسی که بخواهد جبهه جنگ را عوض کند. الان در این خط جبهه ایستاده و می‌بیند که در این خط، دشمن خیلی تدارک دیده و امکان نفوذ نیست. برای ضربه زدن به دشمن، عقب‌نشینی می‌کند تا از جهت دیگری حمله کند و به دشمن ضربه بزند.

به عنوان مثال، دشمن پدافند و لانچرهای موشکی ما را زده است. برای تعمیر و جایگزین کردن این‌ها نیاز به زمان داریم. در اینجا می‌توانی عقب‌نشینی کنی تا فرصتی پیدا شود و دوباره برای جنگ آماده شوی.

میز دیپلماسی ما هم می‌تواند به عنوان یک تغییر آرایش جنگی جدید باشد؛ به شرطی که دیپلمات ما وقتی بر سر میز مذاکره می‌نشیند، احساس جنگ داشته باشد و با ابهت به آن‌ها تفهیم کند که ۵۰ سال است آمریکا ما را تحریم کرده، دانشمندان ما را کشته و این کشور را با مشکل مواجه کرده است. از امروز به بعد، من می‌خواهم در تنگه هرمز پول بگیرم تا خسارت‌ها جبران شود.

۱. سوره انفال؛ آیه ۱۶

اما اگر با لبخند و خونسردی و با دیپلماسی التماسی بخواهند، بدون هیچ دستاوردی، خون شهدا و رزمندگان را نادیده بگیرند و فقط جنگ را پایان بدهند، این عقب‌گرد است و جایز نیست.

۲. ملحق شدن به دستهٔ دیگر

«أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلىٰ فِئَةٍ»[۱]؛ یا اینکه مثلاً در صحنه جنگ، عده زیادی از نیروها شهید شوند و دیگر امکان مقابله با دشمن وجود نداشته باشد. در اینجا می‌توان عقب‌نشینی کرد، به قصد اینکه نیروها به دسته دیگری ملحق شوند و دوباره برای جنگ با دشمن آماده شوند.

بن‌بستی مثل جنگ احد

درجنگ احد، تقابل عجیبی بین دو فکرِ «جنگ» و «نه به جنگ» اتفاق افتاد. در همان ابتدا، مسلمان‌ها که ۱۰۰۰ نفر بودند، با جمعیت عظیم ۳۰۰۰ نفری دشمن مواجه شدند. همین جمعیت سه‌برابری دشمن کافی بود تا مسلمانان بترسند و عده زیادی شعار «نه به جنگ» بدهند. در همان موقع، عبدالله بن ابی خیانت کرد و ۳۰۰ نفر از قوم خودش را به مدینه برگرداند. جمعیت مسلمانان ۷۰۰ نفر شد و ترس و دلهره در دل مسلمانان افزایش پیدا کرد.

با وجود جمعیت کم، مسلمانان درحال پیروزی بودند. ناگهان عده‌ای که مسئول حفظ تنگه احد بودند، به طمع غنیمت، تنگه را رها کردند. در همین زمان، مشرکین از فرصت استفاده کردند و

۱. همان

عده‌ای از مسلمانان را شهید و مجروح کردند و آن پیروزی تبدیل به شکست شد.

تعدادی شهید شدند. شخصیتی مثل حمزه به شهادت رسید، شخصیتی مثل امیرالمؤمنین علیه‌السلام سر تا پا مجروح شد و به خود شخص نازنین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم ضربه وارد شد. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور عقب‌نشینی دادند، اما نه به قصد اتمام جنگ؛ بلکه برای ساماندهی نیروها و ادامه نبرد.

آن شب خبر آمد که مشرکین، ضربه خوردن مسلمانان را فرصت مناسبی دیدند و برای تمام کردن کار مسلمانان، قصد حمله به مدینه را دارند. منافقین سامری‌صفت هم دست به کار شدند و دیدند زمینه خوبی است برای ترس انداختن در دل مسلمانان. گفتند: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ»[1] بترسید و تسلیم شوید؛ چرا که دشمن حمله می‌کند و همه ما را می‌کشد. این سامری‌ها آن زمان بودند و امروز هم هستند.

خدای متعال به خاطر این قضیه وحی نازل کرد: «إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ»[2]. مشت محکم خدا بر دهان منافقانِ وسوسه‌کننده فرود آمد. این شیطان است که دوستان خودش را می‌ترساند: «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». از آن‌ها نترسید.

۱. سوره آل عمران؛ آیه ۱۷۳

۲. سوره آل عمران؛ آیه ۱۷۵

شما که مؤمن هستید، از پیروان شیطان نترسید؛ از من بترسید، از انحراف از صراط مستقیم بترسید.

اینجا پیغمبر یک دستور استثنائی دادند که در ابتدا همه را متعجب کرد. فرمودند فقط کسانی که مجروح شده‌اند، شمشیر بگیرند و آماده نبرد با مشرکین شوند و دیگران حق شرکت در جنگ را ندارند. اول، عده‌ای تعجب کردند، اما بعد متوجه شدند که این چه حکمی است.

منافقین خواستند ترس ایجاد کنند، اما «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا». این ترسی که به وجود آمد، نه‌تنها آن‌ها را از میدان خارج نکرد، بلکه انگیزه و ایمانشان را تقویت کرد و گفتند: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»؛ گفتند خدا کافی است و کار به دست خداست.

آن‌ها با موفقیت در برابر مشرکین ایستادند و برگشتند: «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ». مقدار زیادی هم با خودشان غنیمت آوردند و دشمن را ناکام کردند و برگشتند.

بله، جنگ هزینه دارد. این را هر انسانی می‌فهمد، اما «هزینه‌ی مقاومت به مراتب از هزینه‌ی تسلیم کمتر است». این همان بغض مقدس و تبری است که خوب می‌داند در برابر این دشمن خونخوار، راهی جز مقاومت وجود ندارد. و به قول امام سیدمجتبی خامنه‌ای: «راهی جز مقاومت نمانده». این منطقی‌ترین راه است.

بغض مقدس، زمانی که با عقلانیت و ایمان همـراه باشد، می‌تواند یک ملت را در برابر ابرقدرت‌های عالم شکست‌ناپذیر کند. دلیل؛ ملت مظلوم یمن است.

اگر ما این بغض را طبق دستور قرآن مدیریت کنیم، شما باور می‌کنید که آمریکا بتواند در برابر ملت ایران بایستد و پیروز شود؟ البته خدا چک سفید امضا نداده است. این پیروزی‌ها فقط در صورتی است که ترس مالی، ترس جانی و ترس‌های دیگر، بغض ما را فرو ننشاند.

دستور دوم: صلح با عهدشکن ممنوع

دستور دوم خداوند درباره جنگ این است که اگر مؤمنین جانانه جنگیدند، به گونه‌ای که دشمن پشیمان شد و درخواست آتش‌بس یا توقف جنگ را داد، آیا ما حق پذیرش داریم یا باید جنگ را تا نابودی کامل دشمن ادامه دهیم؟ قرآن خیلی منطقی و عاقلانه، ما را با سه گروه از دشمن مواجه می‌کند و وظیفه ما را نسبت به هرکدام از آن‌ها بیان می‌کند.

۱. دشمنی که تاکنون عهدشکنی نکرده

در صورتی که دشمن از سر حماقت برای اولین بار با شما وارد جنگ شده، اگر این گروه درخواست پایان جنگ داشتند، بپذیرید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»[1]. آتش‌بس این گروه

۱. سوره انفال؛ آیه ۶۱

را بپذیرید و تا زمانی که نقض عهد نکرده‌اند، علیه آن‌ها اقدامی نکنید.

۲. دشمنی که یک بار سابقه نقض عهد دارد

دشمنی که یک بار با تو جنگیده، التماس آتش‌بس کرده و حالا برای بار دوم وارد جنگ شده و دوباره درخواست آتش‌بس دارد؛ آیا با چنین دشمنی می‌شود پیمان آتش‌بس امضا کرد؟ اسلام، به‌عنوان صلح‌دوست‌ترین دین عالم، می‌فرماید با این دشمن هم می‌توانید پیمان صلح امضا کنید، اما به یک شرط که مراقب باشید. امیرالمؤمنین به مالک اشتر نوشت: «الْحَذَرَ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ»[1]. مالک! از دشمن خود، بعد از پیمان صلح، بترس. پیمان صلح را امضا کرده است، اما ممکن است دروغ بگوید و خیانت کند.

قرآن می‌فرماید صلح را نسبت به این گروه بپذیر، اما «وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ»[2]؛ اگر اطلاعاتی رسید که دشمن در حال تدارک خیانت است، به آن‌ها اعلام کنید که معاهده از بین رفته و می‌توانید وارد حمله پیش‌دستانه شوید.

۳. دشمنی که مدام عهدشکنی می‌کنند

دشمنی که بیش از دو بار با شما وارد جنگ شده و پیمان‌نامه صلح را نقض کرده است: «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ

۱. نامه ۵۳ نهج البلاغه

۲. سوره انفال؛ آیه ۵۸

فِي كُلِّ مَرَّةٍ»؛ خدا درباره این دشمنی که مدام عهدشکنی می‌کند، می‌فرماید: عهد این‌ها را به هیچ‌وجه نپذیر: «فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ».

او می‌خواهد یک نفسی تازه کند، ضعف تو را شناسایی کند و دوباره به تو حمله کند. در اینجا باید به دشمن ضرب‌شستی نشان داد تا قدرت و قوت تو را درک کند و از طرف دیگر، باعث عبرت دیگران هم بشود تا از جنگیدن با تو پشیمان شوند.

برخورد پیامبرﷺ با یهودیان عهدشکن بنی‌قریظه

بنی‌قریظه از یهودیان مدینه بودند که دو بار علیه مسلمانان خیانت و پیمان‌شکنی کرده بودند. در مرتبه دوم، پیغمبرﷺ با آن‌ها پیمان بست که به هیچ‌وجه علیه مسلمانان اقدامی نکنند. اما آن‌ها در جنگ خندق (احزاب) پیمان را نقض کردند و با مشرکان مکه برای جنگ با مسلمانان همکاری کردند؛ جنگی که در آن، تمام احزاب و کفار با یکدیگر متحد شده بودند تا اسلام را نابود کنند. آن‌قدر این جنگ برای مسلمانان سخت شد که قرآن می‌فرماید: «إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا»[1] به خاطر بیاورید زمانی را که آن‌ها از طرف بالا و پایین شهر بر شما وارد شدند و مدینه را محاصره کردند و زمانی را که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جان‌ها به لب رسیده بود.

۱. سوره احزاب، آیه ۱۰

بعد از پیروزی معجزه‌آسا در این جنگ، پیامبرﷺ پرچم را به دست علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام دادند و او را به فرماندهی نیروها به سمت قلعه یهودیان بنی‌قریظه فرستادند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام ۲۵ روز قلعه را محاصره کردند. یهودیان، زمانی که دیدند پیروزی بر مسلمانان دیگر ممکن نیست، درخواست صلح کردند و به پیغمبرﷺ عرض کردند: شما از خون ما بگذرید و اجازه بدهید از مدینه خارج شویم و در مقابل، تمام اموال و ثروت ما برای شما باشد. پیامبرﷺ این درخواست را نپذیرفت.

یهودیان بنی‌قریظه، با تنگ‌تر شدن محاصره، همه راه‌ها را بسته می‌دیدند. به همین خاطر تصمیم گرفتند حکم پیامبرﷺ را بپذیرند و تسلیم شوند. پیغمبرﷺ قضاوت درباره یهودیان را به سعد بن معاذ سپردند. مردم، سعد بن معاذ را در حالی که مجروح بود، آوردند. او حکم به قتل جنگ‌جویان، اسارت زنان و تقسیم اموال بنی‌قریظه کرد.[1]

مگر با دشمنی که چند بار نقض عهد کرده، می‌توان صلح کرد؟
یا ما سر خصم را بکوبیم به سنگ
یا او سر ما به دار سازد آونگ

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج۱، ص۳۴۷، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۸م.

با عهدشکن چگونه باید برخورد کرد؟

خداوند درباره نحوه مواجهه با چنین دشمنی می‌فرماید: «فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ»؛ اگر در میدان جنگ با این دشمن عهدشکن روبه‌رو شدی، آن‌ها را تار و مار کن و به آن‌ها رحم نکن و چنان با آن‌ها برخورد کن که عقبه و پشتیبان‌هایشان پراکنده و متفرق شوند.

آمریکا؛ عهدشکن‌ترین کشور دنیا

امروز می‌توان آمریکا را به عنوان عهدشکن‌ترین کشور دنیا معرفی کرد. کشوری است که هر وقت منافعش اقتضا کرده حتی به دوستان خودش هم رحم نکرده است. کشوری که هر وقت دلش خواسته از پیمان‌های بین‌المللی خارج شده.

آمریکا کشوری است که به خاطر حکم دادگاه لاهه به بازداشت نتانیاهو، نه‌تنها از عضویت آن خارج شده بلکه تحریم‌های شدیدی را علیه رئیس دادگاه و چندین قاضی آن اعمال کرده به گونه‌ای که حتی حساب‌های شخصی‌شان هم مسدود شده. امروز آمریکا آن‌قدر عهدشکنی کرده که به راحتی می‌توان آن را در رکوردهای گینس ثبت کرد.

نمی‌دانم چرا برای یک عده‌ای سخت است متوجه شوند، اما همان قدر که محال است شیطان یک روزی کوتاه بیاید و به انسان سجده کند. همان قدر محال است که آمریکا کوتاه بیاید و به تعهدات خودش نسبت به ملت ایران عمل کند و از دشمنی

با ملت ایران کوتاه بیاید. ظلم و نامردی و عهدشکنی مرام همه‌ی طاغوت‌های عالم بوده است. مگر ابولهب در برابر پیامبر کوتاه آمد. مگر صلح حدیبیه که پیامبر با مشرکین ده‌ساله بسته شده بود دوساله توسط مشرکین نقض نشد. مگر فرعون تا لحظه آخر غرق شدن در برابر موسی کوتاه آمد. مگر یزید جز به قتل امام حسین به چیزی راضی می‌شد.

خار و میخک؛ روایت جنگ در پشت میز مذاکره

یحیی سنوار در دل زندان‌های رژیم صهیونیستی در حالی که هیچ امیدی به زنده بودن نداشت شروع به نوشتن کتاب خار و میخک می‌کند. او تمام تجربیات زندگی مبارزاتی خودش را در برابر دشمن می‌نویسد. سنوار در چند صفحه پایانی کتاب این‌گونه می‌نویسد:

«دشمن می‌خواهد ما از مقاومت دست برداریم و در راستای جنگ مدام ما را درگیر مذاکراتی بی‌پایان می‌کند. مذاکره برای آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها، بخشی از نبرد است. مذاکره ابزاری است برای فریب. آن‌ها یقین دارند که شما اهل دروغ نیستید و هیچ‌گاه بر روی تعهد خود پا نمی‌گذارید. با شما عهد می‌بندند تا فرصتی پیدا کنند برای نابودی شما. آن‌ها مذاکره می‌کنند تا بیشتر ضربه بزنند. درخواست آتش‌بس می‌دهند برای اینکه فرصت تازه‌ای پیدا کنند و دوباره وارد جنگ شوند. آن‌ها به راحتی در مورد تعهدشان به شما دروغ می‌گویند و تا شما عصبانی می‌شوید، یک میانجی می‌فرستند و کمی پول!»

جواد ظریف جمله‌ای بسیار زیبا و دقیقی دارد که باید این جمله را با قاب طلا در دفتر وزارت خارجه زد ای کاش کسی بیاید و این جمله دومرتبه به او یادآوری کند: «آمریکایی‌ها می‌گویند حق ما که حق ماست و بیا درباره حق تو با هم مذاکره کنیم.»

دشمنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

در مسیر بازگشت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از غزوه تبوک، گروهی از منافقان نقشه کشیدند که وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از گردنه‌های کوهستانی عبور می‌کند، شتر حضرت را رم بدهند و ایشان را از بالای عقبه به دره بیندازند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که از نقشه آنان آگاه بود، دستور دادند سپاه از مسیر پایین حرکت کند و خود حضرت از عقبه عبور کند. عمار مهار شتر را در دست گرفت و حذیفه پشت سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حرکت کرد.

هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به تنگه عقبه رسید، آن گروه مخفیانه خود را به بالای مسیر رساندند تا نقشه‌شان را اجرا کنند. حذیفه و عمار صدای پای آن‌ها را شنید و به سمتشان حمله کردند. حذیفه آن‌ها را شناخت. آن‌ها که فهمیده بودند نقشه‌شان لو رفته و شناسایی شدند خود را به سپاه رساندند و در میان مسلمانان پنهان شدند.

فاطمهٔ زهرا علیها السلام بغض و تبری خودش را نسبت به دشمنان خدا؛ کسانی که از حق علی علیه السلام تعدی کرده بودند پنهان نکرد، با آن‌ها از در سازش وارد نشد؛ آن‌ها را در خانه راه نداد.

زمانی که با اصرار امیرالمؤمنین علیه السلام آن‌ها برای معذرت‌خواهی و عیادت به خانه آمدند حضرت زهرا علیها السلام رویشان را به دیوار کردند و جواب سلام آن‌ها را ندادند.

بغض مقدسی که امروز ملت ما نسبت به دشمنان صهیونی و آمریکایی دارد همه میراث فاطمه علیها السلام است، گریه‌های شبانه‌روزی فاطمه بر سر مزار رسول اللّه صلی الله علیه و آله فقط به خاطر غم و غصه از دست دادنِ پیامبر نبود. او به ما یاد داد که در برابر ولایت غیرت داشته باشیم، بانوی دو عالم با وجود آن جراحات، در خانه‌ی تمام مهاجرین و انصار رفت و به تک‌تک آن‌ها را برای یاری حق، برای یاری ولایت، برای مبارزه با دشمنان ولایت دعوت کرد؛ به زنان مدینه با صراحت فرمودند که من از شوهران شما راضی نیستم، فاطمه‌ای علیها السلام که مظهر مهر خداست، مظهر رحمت خداست، ام‌ابیهاست، اما در برابر دشمنان ولایت و دشمنان دین این‌جور غیورانه می‌ایستد تا لحظهٔ شهادتشان، حتی اجازه شرکت در تشییع جنازه هم به آن‌ها ندادند.

فرمودند یا علی علیه السلام مرا شبانه دفن کن... صلی علیک أیتها المظلومة الشهیدة